

بخش فرهنگی– دکتر فائق سال‌ها پیش از آسوده خفتنش، امتیاز مجله‌ای را که خود تاسیس و منتشر می‌کرد به کسی سپرد که امینش بود و بیش از ۲۰۰ عنوان مقاله علمی و پژوهشی و ۳۰ عنوان کتاب در کارنامه فرهنگی خود دارد. به گزارش شیبستان؛ به بهانه سالروز ولادت به دیدارش رفتم اما نه در مکان همیشگی. سال‌ها بود دفتر ماهنامه «ره‌آورد گیل» در طبقه اول ساختمان دکتر فائق قرار داشت. ساختمانی سه طبقه که مطب و منزل شخصی شادروان فائق، در منطقه آزدکوبی خیابان امام خمینی رشت قرار داشت.

هر بار که می‌رفتم، همنشین اصلی «هوشنگ عباسی»، پزشک فرهنگ‌دوستی بود که جمع «صاحب پنج‌شنبه» را به‌تازگی ترک گفته است. اگرچه دفتر ماهنامه «ره‌آورد گیل» بعد از فوت فائق تغییر کرده، اما تصویر زنده یاد «دکتر محمدعلی فائق» بر دیوار دفتر جدید، باز هم خاطرات همکاری بیش از دو دهه فعالیت عباسی و فائق را یادآور می‌شود.

فائق سال‌ها پیش از آسوده خفتنش، امتیاز مجله‌ای را که خود تاسیس و منتشر می‌کرد به کسی سپرد که امینش بود و بیش از ۲۰۰ عنوان مقاله علمی و پژوهشی و ۳۰ عنوان کتاب در کارنامه فرهنگی خود دارد. اگرچه این روزها با گران شدن کاغذ نشریات معتبر هم تیراژ خود را محدود کرده‌اند، اما هوشنگ عباسی همچنان امیدوار است بتواند تنها میراث معنوی دکتر فائق را زنده نگه دارد.

دفتر جدید «ره‌آورد گیل» ساختمان سابق نشریه «گیلان امروز» بود که مالکش، «کاظم شکوهی راد»، با مناعت طبع در اختیار تحریریه ره‌آورد گیل قرار داده است. اگرچه این بار صدای دکتر فائق از اتاق کناری به گوش نمی‌رسید، اما «هوشنگ عباسی» هنوز مرتبه‌خوان فائق بود و از آخرین روزهای زندگی فائق در بیمارستانی می‌گفت و مراسم کفن و دفن و سنگینی تابوت فائق که بر دوش خود گذاشت.

عباسی این بار از گفتار و کردار ناصواب اطرافیان در نگه‌داشت میراث معنوی فائق، رنجیده خاطر بود با این حال همچنان دغدغه حفظ تاریخ و فرهنگ گیلان را دارد و تاکید می‌کند: «میراث دکتر فائق ۲ مجله ره‌آورد گیل و گیلان ما و انجمن مهرورزان گیل است و باید حفظ شود».

◆ **«انجمن مهرورزان گیل» و نشریه «گیلان ما» فعالیت خود را از چه سالی آغاز کرد؟**

«انجمن مهرورزان گیل» سال ۱۳۷۰ تاسیس شد و ابتدا نشست‌های فرهنگی سه نفره با حضور دکتر فائق، فریدون نوزاد و جعفر خمami زاده بود و عصر هر پنج‌شنبه در منزل دکتر فائق برگزار می‌شد. بعدها افراد بیشتری به این جمع پیوستند. معروف‌ترین آنها دکتر سید حسن نائب، محمود بهزاد، سید محمدتقی میرابوالقاسمی، مهندس احمد محامد، فریدون پوررضا بودند و این جمع به «صاحب پنج‌شنبه» معروف شدند. در جلسات انجمن ابتدا یک مقاله ارایه می‌شد و سپس شاعران گیلان سروده‌های خود را قرائت می‌کردند. مقالات جمع‌آوری شده این جمع، در مجله «گیلان ما» و بعدها در «ره‌آورد گیل» چاپ می‌شد.

◆ **درباره دوره های انتشار مجلات یاد شده، توضیح دهید؟**

سال ۱۳۲۸ و زمانی که دکتر فائق جوان، در حزب ایران با چند تن از دوستان خود همچون نوزاد، دکتر گلشنی، دکتر طلوعی فعالیت می‌کرد، از پدرش خواست تا مجوز نشریه بگیرد. مجوز گیلان ما زمانی به‌نام «میرزا علی فائق» دریافت شد که گیلان در اشغال متفقین بود و آن جوانان پرشور، مقالات تند و انتقادی در دفاع از میهن می‌نوشتند. با کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، «گیلان ما» توقیف شد. بعد از انقلاب اسلامی، دکتر فائق این بار «گیلان ما» را به‌نام خودش به‌سال ۱۳۵۸ مجوز گرفت و «گیلان ما» بعد از ۲۶سال وقفه این بار به‌صورت هفتگی منتشر می‌شد، البته در همان سال‌ها فائق بیمار شد و برای مداوا ۶ ماهی به آمریکا رفت.

با وقفه انتشار، دوباره مجوز گیلان ما لغو شد. بعد از پهلودی، فائق دوباره درخواست مجوز کرد اما به دلایلی این پروسه طولانی شد، بنابراین فائق درخواست جدیدی به نام «ره‌آورد گیل» به ارشاد فرستاد. نخستین شماره‌های «ره‌آورد گیل» در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۸ به‌صورت دوفصلنامه و حاوی مقالات انجمن مهرورزان گیل منتشر شد تا اینکه مجوز رسمی، سال ۱۳۸۱ صادر شد و همان سال مجوز درخواستی «گیلان ما» هم صادر شد. بنابراین «گیلان ما» به‌صورت فصلنامه و «ره‌آورد گیل» به‌صورت دوفصلنامه چاپ می‌شد.

{فرهنگ و هنر }

وقتی هوشنگ عباسی بار امانت پزشک فرهنگ دوست گیلان را به دوش می کشد

روایتی از میراث معنوی دکتر فائق

◆ **چه سالی وارد «ره‌آورد گیل» شدید؟**

سال ۱۳۸۴ دکتر فائق از من دعوت کرد تا با مجلات یاد شده همکاری کنم؛ آن زمان با نشریات دیگر در حوزه مردم شناسی همکاری داشتم از جمله دوماهنامه «گیله وا» که از سال ۱۳۷۰ تا ۹۰سردبیر آن بودم. سال ۹۰ سردبیری «ره‌آورد گیل» به‌من سپرده شد و هم‌زمان عضو شورای سردبیری «گیلان ما» هم بودم.

دکتر فائق به‌دلیل کهولت سن نسبت به آینده مجلات یاد شده احساس خطر می‌کرد و دوست داشت انتشار این مجلات بعد از فوتش تداوم داشته باشد. یادم هست همان سال‌ها مقاله‌ای در «گیلان ما» نوشتم تحت عنوان« رویای دکتر فائق» و عنوان کردم که میراث واقعی دکتر فائق ۲ مجله مذکور و «انجمن مهرورزان گیل» است و فرهنگ



دوستان گیلان باید برای حفظ آن تلاش کنند.

دکتر فائق ابتدا از فرزندان خود خواست تا این تشکیلات را ادامه دهند، البته فرزندان وی مقطع کوتاهی بعد از انقلاب به ایران بازگشتند و دوباره به آمریکا مهاجرت کردند. این در خواست، توسط فرزندان پذیرفته نشد، شما بهتر می‌دانید، انتشار رسانه مکتوب کم‌رشک‌کن است علاوه بر هزینه بر بودن، مدیریت مطالب و پذیرفتن تبعات آثار مشکل است. دکتر فائق از من خواست مسئولیت هر دو نشریه را بپذیرم، ولی من قبول نکردم. سپس به منشی خود آقای مشکئی گفت که یک نامه به مدیرکل ارشاد بنویس و امتیاز دوفصلنامه «ره‌آورد گیل» در قالب ماهنامه به نام «هوشنگ عباسی» صادر شود.

◆ **بعد از تغییر نام صاحب امتیاز، هزینه‌های ره‌آورد گیل را شما تامین می‌کردید یا دکتر فائق؟**

از زمانی که مجوز به‌نام من صادر شد تمامی هزینه‌های «ره‌آورد گیل» اعم از صفحه‌بندی، چاپ، توزیع و … را شخصا پرداخت کردم، فاکتورهای آن نیز موجود است. البته دفتر نشریه، کماکان یک طبقه از همان ساختمان سه طبقه دکتر فائق بود که با بزرگاری و اختیار «ره‌آورد گیل» قرار داده بود و بنا به علاقه‌ای که داشت، عموماً در همان دفتر حضور داشت.

دکتر فائق در زمان حیات چندبار پیشنهاد داد که مالکیت دفتر نیز به‌نام من شود، ولی بنده امتناع کردم. بعد از فوت وی نیز ساختمان تخلیه و به وراث تحویل داده شد. سپس ساختمان سابق روزنامه «گیلان امروز» توسط دوست دیرینم شکوهی راد در اختیار بنده گذاشته شد البته ملک مذکور هم فروخته شده ولی قرار است تا زمان نوسازی، «ره‌آورد گیل» در کوچه منتصبی به دبیرستان شریعتی (خیابان آزادگان) فعالیت داشته باشد.

◆ **گویا آخرین شماره ره‌آورد گیل هم اختصاص به دکتر فائق داشت. با افزایش قیمت کاغذ فکر می‌کنید ره‌آوردگیل تا چه زمانی منتشر شود؟**

بله، یک شماره ره‌آورد اختصاص به ۷۰سالگی دکتر فائق داشت و در مراسم یادبود دکتر فائق که در پژوهشکده گیلان‌شناسی برگزار شد از تمبر یادبود فائق رونمایی شد، البته پیش از این نیز یک جلد کتاب تحت عنوان «شناختنامه دکتر محمد علی فائق»

فائق؛ قامت برافراشته علم و انسانیت

اقتصاد! سرمایه معنوی شما کالای کدام بازار خواهد بود و اگر امروز به کار مردم نیاید و دغدغه مردم نداشته باشید فردا به چه کار است؟ پاسخی هست؟

او با انتقاد از رواج نافرنگی پول پرستی بین برخی از جامعه‌پزشکان امروزی می‌گوید : فقر، تنها نان و پیراهن نیست؛ فقر اخلاق و معنویت است که روز به روز با جامعه ما بیشتر شده و ما را هر روز عقب تر می‌برد.



دکتر از روزی می‌گوید که در روز پزشک برای سخنرانی دعوت شد و در آن نشست در پایان سخنرانی‌ها، خطاب به پزشکان گفت: برای پیشرفت طبابت با فرهنگ، کدام یک حرف زدید؟ همش پول؟ از کارهایی که برای مردم کردیم چه گفتید؟ همش پول؟ از کمک به محرومان چه گفتید؟ همش پول؟ آیا پزشکی که در روز میلیون‌ها تومان در می‌آورد، نمی‌تواند به مردم شهرش کمک کند؟ دکتر به لافند بازی – بازی محلی گیلان (در میان تماشای مردم، مرد یا زنی در ارتفاع بالا بر طنابی ضخیم به حرکات نمایشی می‌پردازد) – اشاره می‌کند و می‌گوید : نه! ما فقط تماشاگریم! نه خود ریسمان باز؛ فقط منتظریم دیوارها کار انجام دهند و ما تماشاگر باشیم .

می‌گوید: شما خیلی جوانید؛ روزگاری را ندیده‌اید که مردم با چه احترامی نسبت به خود گذران می‌کردند و دغدغه مردم همسایه بود؛ هر خانوار در دهات لوازم زندگی را خود مهیا می‌کرد و تولید کننده بود؛ امروز می‌بایست به خود بازگشت. وی که کباب و اجنادی و

لشت نشاء ایست، یکی از اعتراضات همیشگی به پدرش را اضافه نکردن نام لشت نشاء به فامیلی خود می‌داند و تاکید می‌کند بعضی حرف‌ها گفتمنی نیست و برخی نوشتنی نیست اما من حرفهایم را از زمان رضاخان تاکنون هر جور شده حتی چند لا می‌نویسم و به مردم توجه می‌دهم چرا که رسالت فرهنگ، توجه دادن و آگاه کردن است.

قدری مکت می‌کند ، مصایب را جا به جا می‌کند و می‌گوید: وزیر شدن، دکتر شدن، وکیل شدن چه آسنا! آدم شدن چه مشکل؛ آدم شدن چه مشکل…

منتشر کرده بودم.

هزینه‌های انتشار هر روز افزایش می‌یابد، مضاف بر آنکه پارانه کاغذ هم توسط فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت نکرده‌ام. پیش از این، برای هر شماره مجله ۲۰هزار تومان هزینه می‌شد و مجله با جلد رنگی به قیمت هشت هزار تومان به‌فروش می‌رفت. اگرچه اخیراً به‌خاطر هزینه‌ها مجبور شدم قیمت را به ۱۰ هزار تومان افزایش دهم، ولی تا زمانیکه توان دارم با هزینه‌های شخصی تلاش می‌کنم میراث معنوی دکتر فائق همچنان منتشر شود.

◆ **هوشنگ عباسی متولد ۳آبان ۱۳۳۲ چگونه از روستای «فخرآباد» از توابع «لشت نشاء» پایش به جمع «صاحب پنج‌شنبه» باز شد؟**

بنده تحصیل در دبستان را در همان زادگاهم به پایان بردم و برای ادامه تحصیل در رشته ادبی به رشت آمدم. آن زمان «ببیرستان سام» تازه تاسیس شده بود و ساختمانی نوساز با اساتید به‌نامی همچون محمدتقی میرابوالقاسمی، هادی چینی کار، فرض‌پور ماچینی و… روحیه پژوهشگری این افراد در بنده هم تأثیر داشت، به‌ویژه شادوران میرابوالقاسمی که علاوه بر تحقیق کتابخانه‌ای، میدانی هم پژوهش می‌کرد. دیپلم که گرفتم از همان سال‌های نخست ۱۳۵۰، تحقیق و نوشتن را آغاز کردم. همان سال‌ها رشته حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شدم ولی توان مالی خانواده اندازه‌ای نبود که بتوانم به تهران بروم، بنابراین به دانشسرای تربیت معلم رفتم؛ ساختمانی واقع در کوی بیانی رشت.

در دوره دانشسرا، شاگرد اول بودم و طبق سهمیه می‌توانستم در رشت تدریس کنم ولی از من خواسته شد سهمیه خود را به فرد دیگری بدهم و بنده برای تدریس به لشت نشاء رفتم. حدود ۱۵سال در آموزش و پرورش خدمت کردم و بنا به دلایلی بازخرید شدم.

◆ **گویا همان سال‌ها، در نشریه «دامون» هم قلم می‌زدید؟**

سال ۱۳۵۸ بود که آقای «پوراحمد جکتاجی» مجوز «دامون» را گرفت و بنده با وی همکاری داشتم. سال ۱۳۶۱ که دامون توقیف شد، تحریریه، یک گروه به‌نام «انجمن گیلان‌شناسی» تاسیس کرد که آقایان جکتاجی، کریم

ملارودیخانی، فرهنگ توحیدی و برخی دوستان حضور داشتند. این انجمن ۲ سالی فعالیت کرد، سپس انجمن دیگری در همین راستا با حضور رحیم چراغی و غلامحسین عزیزی شکل گرفت و مقالات این انجمن در نشریه «صدای شالیزار» منتشر می‌شد. سال ۱۳۷۰ جکتاجی مجوز انتشار «گیله وا» را گرفت و بنده ابتدا به‌عنوان مسئول دفتر و سپس به‌عنوان سردبیر «گیله وا» تا سال ۱۳۹۰ فعالیت داشتم. به‌جز دامون در نشریه مرادیان گروسی به‌نام «گیله مرد» و نشریه «جنگل» هم همکاری داشتم. البته همه هوشنگ عباسی در مجلات خلاصه نمی‌شود. کتاب‌هایی که به‌قلم شما منتشر شده، جزو با ارزشترین آثار در حوزه تاریخ گیلان است، شاید سرآمد آن، کتاب «لشت نشاء سرزمین عادلشاه» باشد. از دیگر آثارتان بگویید؟

کتاب‌های نخست من توسط انتشارات گیلکان چاپ می‌شد. به‌عنوان نمونه، ۲جلد کتاب «شاعران گیلک و شعر گیلکی» که بیش از ۵۰۰ شاعر گیلانی را معرفی می‌کند و استقبال خوبی هم از این کتاب شد. کتاب«گیلان در سفرنامه‌های سیاحان ایرانی» کتابی در حوزه تاریخ گیلان از دید مستشرقین است.

سال ۱۳۸۱ که شورای نخست رشت، اولین کنگره همایش بازشناسی نهضت جنگل را برگزار کرد، بنده از اعضای هیات علمی و اجرایی همایش بودم، البته آن زمان جزو کمیسیون فرهنگی شورای نخست هم بودم، در این همایش هفت جلد کتاب با نظارت این هیات و دبیر علمی همایش (شادوران افشین پرتو) منتشر شد. دو جلد، اسناد تازه یاب درباره نهضت جنگل بود و بنده جزو تیمی بودم که وظیفه داشت با بررسی اسناد کتابخانه‌های مجلس، مرکز اسناد و کتابخانه ملی، کتابخانه ملک و کتابخانه وزارت امور خارجه، اسناد مربوط به جنبش جنگل را جمع‌آوری کند. کتابی هم تحت عنوان «بازتاب نهضت جنگل در هنر و ادبیات» بقلم بنده در همان همایش منتشر شد.

هوشنگ عباسی را ترک می‌کنم درحالیکه آهنگ جملات وی در ذهنم حک می‌شود؛ «بافرنگ بودن باید در ذات آدم باشد. ممکن است فردی در یک روستای دورافتاده، بافرهنگ باشد و ممکن است فردی با اصل و نسب در قلب آمریکا، درکی از فرهنگ و اخلاق و انسانیت نداشته باشد».

وقتی هوشنگ عباسی بار امانت پزشک فرهنگ دوست گیلان را به دوش می کشد

وی خود را مدافع حقوق زنان و کودکان می‌داند و ادامه می‌دهد : بیشترین فعالیت فرهنگی من در همه این سال‌ها، در این زمینه‌ها استوار بوده و از شما می‌خواهم همچنان در این راستا گام بردارید و بر فرهنگ کتابخوانی بویژه کتاب خواندن زنان و نسل نو تلاش کنید و درنگ نکنید؛ آنچه در کم کتاب خوانی ما رخ داده، از کاهلی ماست. کتابخانه شخصی دکتر فائق که از کتابخانه‌های غنی و معتبر ، از نظر موزه‌ای و محتوا و شمارگان ارزشی بسیار دارد، حاصل عمری معرفت اندوزی است و مرجعی شایان توجه محققان است. دکتر محمد علی فائق در ارتباط با پدر چنان سخن می‌گوید که گویی از یک

عالیجناب رسمی توضیح می‌دهد: فرزند یک روحانی وکیل است و ایشان شرایط دریافت مجوز برای مجله گیلان ما را حدود ۷۰ سال پیش مهیا کرد اما به ایشان تاکید کرد که از درد مردم بگویند و در برابر ظلم سکوت نکنند.

وی که موسس بنیاد فرهنگی – انجمن مهرورزان گیل با هسته اولیه جمعی از مفاخر گیلان چون دکتر حسین نائب، پروفسور محمود بهزاد، استاد فریدون نوزاد، استاد جعفر خمایی زاده، استاد سید محمد تقی میر ابوالقاسمی و مهندس احمد محامد بوده؛ جمع آوری واژگان گیلکی، مثل ها– ضرب المثل‌ها و تلمیحات، آداب – سنن – آئین‌ها – باورداشت‌ها، بررسی احوال رجال و مشاهیر گیلان، بررسی اوضاع اجتماعی – اقتصادی – توجیحی شهرستان‌های گیلان، چاپ و نشر آثار مربوط به گیلان و … را پی می‌گیرند.

وی در ارتباط با تعریفی از سیاست می‌گوید: سیاستمدار درست مانند یک رئیس خانواده که مسئول فراهم آوردن مایحتاج و رفاه اعضای مورد حمایتش است، وظیفه دارد منافع مردم خودش را همه‌جانبه در نظر بگیرد و هر حرکتی می‌کند در راستای منافع خانواده باشد . وی ادامه می‌دهد : سیاست رفاه مردم، بزرگی ملت، شکوفایی فرهنگ جامعه و مملکت است. هوشنگ عباسی پژوهشگر و نویسنده که ایرنا را نیز مصاحبه همراه است و مولف شناخت نامه دکتر فائق نیز هست، ایشان را حساس و تیزبین، مهربان و دلسوز، سخت‌کوش و پرتلاش، جدی و صریح، نازک دل و زودرنج، دربان دل و باگذشت، مردم دوست و مردم دل‌ و پزشکی که دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد و سال‌های عمر خویش را در دو بعد پزشکی و فرهنگی طی کرده، توصیف می‌کند.

او می‌گوید: دکتر فائق با بیش از شش دهه فعالیت هم‌چنان می‌پوید و می‌پیماید؛ دل‌نازکی دارد، از کتری‌ها و نا راستی‌ها می‌رنجد و بر بردسگالان می‌خشمند و از مهربانی و مهرورزی به وجد می‌آید و می‌خندد و می‌خنداند.

وی می‌افزاید: دکتر فائق، دکتر فائق است؛ شولای عشق بر تن دارد و با زیور مهرورزی خود را می‌آراید، به فردا می‌اندیشد و به آینده خوشبین است. دیگر ادیبان شهر او را پزشک شولاپوش، حدیث عشق، شهید فائق – نخل باسق، شمع‌ی با پروانه بسیار ، طیبب جسم و طیبب روح، فرزانه گیلک، ندیده آشنا، نه در پی نان و نه در پی نام و… خوانده‌اند. زمان بسیار رفته بود و باران شمال به راه بوده؛ خسته نشده بودیم اما خسته شده بود و گفت: من از صحبت‌های شما رضایت ندارم، چیزهایی بپرسید که بتوانم درد ۵۰ سال را بگویم و شما بتوانید بنویسید، من رضایت ندارم … سخنانش نغز بود و پند؛ دکتر تا انتهای کوچه فائق ، عصا زانان گروه ایرنا را بدرقه کرد؛ هرگز از من و خود نگفت و همواره ' ما ' اندیشه‌ای یک‌پهلو برایمان توضیح داد و نیک می‌دانیم آثار برجای مانده‌اش، اندیشه‌ای غنی است برای هویتی عظیم در گیلان …

چنان عظمت روح و اندیشه‌اش بیش باد …

گزارش از: مرضیه ضامن

پنجشنبه ۹ آبان ۱۳۹۸

یادداشت

دکتر محمدعلی فائق، پزشک خوشنام و فرهیخته گیلان

رسول سعیدی زاده*

به مناسبت فوت دکتر محمدعلی فائق (۱۳۹۸- ۱۳۰۳ش.) پزشک انسان دوست و فرهیخته استان گیلان و شهرستان رشت، یادنامه زیر

نوشته شد. خدایش بیامرزد.

۱. کودکان قدیمی برخلاف بچه‌های عصر حاضر که والدین شان دائم به دنبال دوا و دکتر هستند، کمتر مریض می‌شدند؛ چون تحرک، غذای سالم، پاک‌ی آب و هوا و بسیاری از مسائل دیگر که درگذشته وجود داشته است، امروزه اثری از آنها نیست. این جانب به یاد ندارم که در تمام ایام کودکی حتی به تعداد انگشتان یک دست دکتر رفته باشم؛ به همین خاطر ماجرای چند بار رفتن به دکتر در حافظه‌ام باقی مانده است.



دکتر محمدعلی فائق در کودکی

اولین برخورد من با دکتر محمدعلی فائق در حدود سال ۱۳۵۰ خورشیدی رُخ داد و آن زمانی بود که بر حسب تصادف روزی دچار ناخوشی شده بودم و مادرم که زن جوانی بود، مثل همیشه چادر گلدار بر سر گذاشت و مرا به نزد آقای دکتر که در آن هنگام در ایام میان‌سالی می‌زیست، بُرد. البته در آن زمان جمعیت شهر رشت مثل امروز زیاد نبود و پزشکان معدودی در این شهر به طبابت مشغول بودند. دکتر فرزند پزشک کودکان بود که در راسته ی لب آب (زرچوب) تا فلکه ی صیقلان مطب داشت. دکتر محمدعلی فائق نیز یکی از پزشکان عمومی شهر رشت شمرده می‌شد که مردم او را بیشتر به چیرگی در طبابت می‌شناختند.

به‌طور معمول اولین برخورد پزشک با کودک، تأثیر زیادی در نحوه ی برخورد او با پزشکان در آینده دارد. در آن روز، دکتر فائق برخوردی ملاحظت‌آمیز با من کرد و پس از معاینه، مرا با یک شربت و قرص قرمز رنگ مرخص نمود. احساس خوشی که از برخورد نرم او در من به وجود آمد، تا به امروز از یادم نرفته است.

۲. ظهر یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۸۸ خورشیدی همراه با خانم به دفتر دکتر محمدعلی فائق در رشت خیابان امام خمینی کوچه رو به روی بانک رفاه کارگران رفتم. وی گوشه‌ای از دفترش ابزار طبابت وی قرار داشت که حاکی بود در آنجا هنوز طبابت هم می‌کند. مقاله‌ای که شامل خاطرات بود، همراه با یک سی‌دی به وی دادم تا در دو شماره ی مجله ی گیلان ما منتشر شود و سپس توضیح مختصری درباره ی اصل مقاله دادم و او نیز گفت: از جهت من مشکلی در چاپ آن نیست، ولی آقایان دیگر نیز باید مقاله را ببینند و نظرشان را بدهند و پس از تأیید به چاپ خواهد رسید.

۳. در تابستان سال ۱۳۹۸ خورشیدی دوباره فرصتی دست داد تا سفری سالانه با خانواده به زادگاه خویش شهر رشت داشته باشم و ضمن دید و بازدید ا‌رحام و فامیل و گشت و گذار در محلات کودکی، با دوستان صمیمی و قدیمی ملاقات کنم. از برنامه‌های این سفر ملاقات با دکتر محمدعلی فائق بود که متأسفانه به علت نامساعد بودن حال آقای دکتر و بستری شدنش در بیمارستان مقدور نگردید.

۴. درباره ی شخصیت دکتر محمدعلی فائق سخنان زیاد گفته شده و باز هم گفته خواهد شد. در اینجا به برخی ویژگی‌های انکار ناپذیر او اشاره می‌شود:

دکتر محمدعلی فائق دارای رفتاری پسندیده بود. همیشه با دیگران برخوردی سنگین همراه با احترام داشت. وضعیت ظاهری اش پیوسته آراسته بود. او از خانواده‌ای روحانی بود. پدرش حجت الاسلام شیخ علی فائق (۱۳۴۵-۱۲۵۳ ش.) همانند بسیاری از روحانیان در دوره ی پهلوی اول مجبور به خلع لباس شد. در میان مردم رشت، دکتر فائق از قدیم به طبابت مشهور بود و در کنار طبابت به امور فرهنگی به ویژه پژوهش‌های مربوط به جغرافیای گیلان علاقه داشت. دو نشریه ی گیلان ما و ره‌آورد گیل را بیست سال بدون وقفه منتشر کرد؛ اگرچه سابقه ی انتشار مجله گیلان ما به هفتاد سال می‌رسد.

وی به دلیل علاقه ی خاصی که به تاریخ و فرهنگ گیلان داشت، همیشه برای معرفی این استان می‌کوشید. تلاش وی در گردآوری نویسندگان و شاعران گیلان، موجب پیدایش آثار فراوانی در سال‌های گذشته درباره ی تاریخ و جغرافیای تاریخی گیلان شد. امروزه ده‌ها کتاب پژوهشی درباره ی گیلان وجود دارد که نقش دکتر محمدعلی فائق را در این میان نباید نادیده گرفت.

مهرماه ۱۳۹۸ خورشیدی – مشهد مقدس
*** کارشناسی ارشد – ادبیات و زبان فارسی- الهیات و معارف اسلامی**